

بررسی انتقادی مسافرت پیامبر اسلام (ص) به شام وملاقات با بحیرا، راهب مسیحی

مهدی خزائی

دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی، ایران

چکیده

در منابع تاریخ اسلام گزارش شده است که پیامبر اسلام در دوران کودکی طی سفری به شام همراه ابوطالب؛ عمو و سرپرست خود با راهبی مسیحی مشهور به بحیری ملاقات نموده است. طبق گزارش منابع، در این ملاقات که در شهر بصری در منطقه شام اتفاق افتاده است، راهب مسیحی ضمن مشاهده معجزاتی از پیامبر اسلام بشارت پیامبری و بعثت ایشان را مطرح نموده و برای محفوظ ماندن ایشان از شر توطئه های افرادی به ویژه از قوم یهود، توصیه هایی را به ابوطالب ارائه می نماید. این داستان مشهور در قرون اخیر مورد استفاده خاور شناسان قرار گرفته است و آنان این ملاقات را از جمله زمینه های تعلیم پیامبر اسلام و مقدمه ظهور دین اسلام قلمداد نموده اند. در این نوشتار، علاوه بر بررسی جایگاه روایی این داستان به نقد آن در منابع تاریخ اسلام و نیز، به بررسی ادعای خاور شناسان در خصوص این داستان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: پیامبر اسلام، سفر شام، بحیرا، خاورشناسان.

در منابع تاریخ اسلام داستانی بسیار مشهور درباره مسافرت پیامبر اسلام(ص) به سرزمین شام در دوران کودکی ایشان و ملاقات با کشیشی مسیحی به نام بحیرا گزارش شده است. این داستان که در اکثر منابع تاریخ اسلام قابل مشاهده است در دوره های اخیر و به ویژه توسط خاورشناسان و در منابع غربی مورد توجه قرار گرفته است. خاور شناسان در پی یافتن منبعی برای انتساب دعوت اسلامی و دیدگاه های پیامبر اسلام به آن، این ملاقات را به عنوان نقطه عطفی در این خصوص مورد توجه قرار داده اند و آن را منبعی برای مطرح نمودن دین اسلام توسط پیامبر اسلام در دوره های بعد دانسته و گفته اند اسلام فرآورده ادیان گذشته و از همه مهمتر مسیحیت است. مسئله اصلی در این نوشتار این است که این داستان گذشته از شهرت گسترده آن در منابع و افواه، تا چه میزان از دیدگاه اصول و قواعد تاریخ نگاری مانند روایت و اصالت سند و گزارش و با نظر عقلی و تحلیلی قابل پذیرش است؟ ازسوی دیگر ادعای مستشرقان از لحاظ ارتباط بین متن و محتوای داستان و نتیجه گیری مطرح شده از آن، چگونه است؟ این بررسی همچنین در پی آن است که به سوالات زیر در خصوص موضوع مطرح شده، پاسخ گوید. علت حضور پیامبر اسلام در سن کودکی در چنین سفر سخت و طاقت فرسایی چیست؟ سن پیامبر در زمان انجام این سفر چند سال است؟ راهب مسیحی؛ بحیرا، کیست؟ محتوای صحبت پیامبر اسلام و بحیرا در این ملاقات چه مطالبی را دربر می گیرد؟ برخورد معاندان پیامبر و دین اسلام در قرون اولیه اسلامی با این داستان چگونه است؟ علت شهرت این داستان و نقل گسترده آن در منابع تاریخی کدام است؟ آیا معجزات منتسب به پیامبر اسلام در این داستان در نقل و روایت گسترده آن در بین مورخان اسلامی تاثیری داشته است؟ طرح این داستان در منابع مسیحی چگونه است؟

شهرت واقعه سفر به شام در منابع تاریخی

داستان مسافرت پیامبر اسلام (ص) به شام در یک سفر تجاری به همراه عمو و سرپرستش ابوطالب از داستان های مشهور در منابع تاریخ اسلام به شمار می رود، به گونه ای که غالب منابع اعم از منابع اهل سنت یا تشیع این داستان را البته با اختلافاتی نقل و گزارش نموده اند. به احتمال

زیاد اولین منبعی که این داستان را گزارش نموده است، ابن هشام در کتاب السیره النبویه می باشد. (۱) اگرچه دیگر مورخان نیز در نقل و گزارش آن اهتمام جدی داشته اند، اما در هر صورت این داستان از ابتدای نگارش منابع تاریخ اسلام تا کنون در نزد اهل سیر و مغازی از شهرت فراوانی برخوردار بوده است و برخی از مورخان ضمن نقل این داستان به شهرت آن در منابع تاریخی عصر خود اذعان نموده اند. (۲) در حال حاضر در شهر بصری در کشور سوریه محلی موسوم به کلیسا و دیر راهب مسیحی و نیز محل ملاقات پیامبر اسلام(ص) با راهب وجود دارد که با راهنمایی افراد محلی مورد بازدید گردشگران اعم از مسلمان و غیر مسلمان قرار می گیرد. نگارنده این مقاله از نزدیک از این محل دیدن کرده است. (۳) از سوی دیگر این داستان در سده های اخیر به شکل قابل ملاحظه ای مورد استفاده منابع خاور شناسان و آثار غربی ها قرار گرفته و از آن به عنوان منبعی برای دعوت پیامبر اسلام نام برده اند.

خلاصه داستان سفر به شام

در مورد سفر پیامبر اسلام به شام و ملاقات ایشان با راهب مسیحی ، بحیرا، دو گزارش نسبتاً متفاوت وجود دارد. در این بخش، به طور خلاصه به این گزارش ها می پردازیم و سپس به نقد و تحلیل آنها خواهیم پرداخت. در گزارش اول به نقل ابن اسحاق چنین آمده است: چون ابوطالب همراه کاروانی تجاری که به سوی شام می رفت ، راه افتاد ، رسول خدا ، زمام شتر ابوطالب را گرفت و به عمومی خود گفت : من یتیم را به چه کسی می سپاری ؟ به خدا سوگند که باید مرا نیز همراه خود ببری . سپس ابوطالب او را با خود همراه کرد و به سوی شام حرکت نمود . چون کاروان در مسیر شام به بصری رسید که در آنجا راهبی مسیحی در دیری زندگی می کرد ، متوقف شد . بحیری تا آن سال با کاروانیانی که از آنجا می گذشتند و در کنار دیرش فرود می آمدند ، تماس نمی گرفت و سخن نمی گفت . در این سال، غذای زیادی برای کاروانیان قریش آماده کرد و آنان را به تناول آن در صومعه خویش فراخواند . علت این کار ، براساس آنچه می پندارد این بود که بحیری ، کاروان مکه را در حالی که ابری بر سر آن سایه افکنده بود ، دیده و متعجب شده بود . این ابر همراه کاروان پیش آمد و بر روی درختی که رسول خدا زیر آن ایستاده بود ، سایه

افکنند . وقتی اعضای کاروان مکه بر سر سفره بحیری جمع شدند ، او از ایشان خواست تا نوجوانی را که در زیر درخت گذاشته اند ، بر سر سفره فراخوانند . چون محمد بر سر سفره حاضر شد ، اعضای بدن او را واری کرد و پس از صرف غذا و بیرون رفتن کاروانیان ، به محمد (ص) گفت : تو را به لات و عزی سوگند می دهم که آنچه از تو می پرسم ، درست پاسخ دهی ، محمد (ص) گفت : سوگند به خدا که در نزد من چیزی مبعوضتر از لات و عزی نیست . بحیری گفت : تو را به الله سوگند که آنچه می پرسم ، بدرستی پاسخ ده . پس بحیری درباره خواب و بیداری و زندگی محمد سوالاتی کرد و آنگاه به ملاحظه مهر نبوت بر شانه او پرداخت و وقتی از این بررسی و سوالات فارغ شد ، ابوطالب را خواست و به او گفت : چرا این پسر با توست؟ ابوطالب گفت : پسر من است . بحیری گفت : نه پسر تو نیست . این پسر یتیم است . ابوطالب گفت: پسر برادر من است . بحیری پرسید : پدرش چه شد است ؟ ابوطالب پاسخ داد وقتی مادرش به او حامله بود ، پدرش درگذشت . بحیری گفت : راست گفتی . برادر زاده ات را بگیر و به مکه ببر و از گزند یهودیان بر او برحذر باش . سوگند به خدا اگر یهودیان او را بشناسند ، به او آسیب خواهند رساند . بدان که برادر زاده ات در آینده مقامی بزرگ خواهد داشت . ابوطالب چون این سخنان را شنید با شتاب تجارت خویش را انجام داد و به مکه بازگشت . (۴) ابن اسحاق همچنین از سوء قصد و نقشه چند نفر از اهل کتاب به نام های زبیر ، ثمام و دریس در این سفر به پیامبر اسلام گزارش می دهد و اذعان می دارد این سه نفر نیز مانند بحیرا اوصاف نبوت پیامبر اسلام را مشاهده نموده و در صدد آسیب رساندن به او بر می آیند اما بحیرا که از جریان مطلع می شود در این باره با آنان صحبت می کند و آنها را منصرف می نماید. (۵) گذشته از ابن هشام تعدادی دیگر از منابع تاریخ اسلام نیز به این قضیه پرداخته اند. از جمله در اشعاری منسوب به ابوطالب علاوه بر اشاره به مسافرت پیامبر اسلام به شام و ملاقات با بحیری از توطئه قوم یهود و نه اهل کتاب ، علیه پیامبر اسلام یاد شده است . البته از نام این افراد با اختلاف نسبت به منبع ذکر شده قبل زبیر ، ثمام و دریس یاد شده است. (۶)

همچنین این داستان از طریق دیگری به روایت ابوموسی اشعری با اختلافاتی نسبت به روایت اول در برخی از منابع نقل گردیده که خلاصه آن چنین است: به موجب این روایت چون کاروان

مکه به نزدیک راهب رسید ، وی به خلاف معمول به استقبال ایشان شتافت تا به نزدیک رسول خدا رسید . پس دست آن حضرت را گرفت و گفت : این سید عالمیان و رسول جهانیان است و خداوند او را به عنوان رحمت بر جهانیان مبعوث خواهد کرد . بزرگان قریش پرسیدند: تو این را از کجا می دانی؟ گفت : هنگامی که شما از گردنه سرازیر شده و به اینجا آمدید ، تمام درختان و سنگها بر وی سجده می کردند و آنها جز بر پیامبر سجده نمی کنند . من او را به نشانه مهر نبوت می شناسم و وقتی مهر نبوت را دید ، برگشت و طعامی درست کرد و کاروانیان را بر سر سفره خویش خواند . چون جماعت بر سر سفره نشستند ، راهب به ایشان گفت : بنگرید که چگونه شاخه های درخت برای سایه افکندن بر سر محمد خم شده اند و ادامه داد که : محمدا را به روم (یعنی شام) نبرید ؛ زیرا اگر رومیان او را بشناسند ، خواهند کشت . در همین وقت ، هفت تن از رومیان به دیر راهب رسیدند و او به استقبال ایشان رفت و پرسید برای چه کاری آمده اید ؟ پاسخ دادند : آمده ایم تا این پیامبر را در بیرون شهر ببینیم و بگوییم که در تمام مسیرها مردانی را برای مراقب گذاشته اند . راهب گفت : آیا مردانی بهتر از خویش در شهر گذاشته اید ؟ گفتند : نه ؛ ما چون فهمیدیم که کاروان از این مسیر می آید ، آمدیم تا خبر مراقب راهها را بدهیم . راهب گفت : اگر خداوند کاری را اراده کند ، کسی را توان هست که مانع انجام اراده الهی گردد ؟ پاسخ دادند : نه . راهب گفت : پس ساعتی با محمد باشید . راهب در همین حال به سراغ مکیان آمد و گفت : شما را به خدا سوگند که سرپرست محمد را به من معرفی کنید . چون ابوطالب را به وی معرفی کردند . اصرار کرد تا محمد را به مکه باز گرداند . ابوطالب نیز چون چنین دید ، محمد را به همراه ابوبکر و بلال حبشی به مکه باز گرداند . (۷)

شرح و تحلیل برخی نکات قابل توجه در داستان

در این بخش تلاش می نمایم تا برخی از نقاط شاخص و نیز زوایای تاریک این داستان را به صورت موضوعی و از طریق منابع مختلف مورد ارزیابی قرار دهیم تا زمینه فهم صحیح ، نقد و تحلیل استوار این داستان فراهم گردد.

سن پیامبر اسلام در سفر اول به شام

از جمله نقاط اختلافی این داستان ، اختلاف در مورد سن پیامبر اسلام در این سفر می باشد. منابع تاریخ اسلام به اختلاف سن پیامبر را از نه تا هفده سال ذکر نموده اند. عده ای ایشان را در این سفر کودکی نه ساله معرفی نموده اند.(۸) دسته دیگری از مورخان اسلامی که از لحاظ تعداد بیش از دیگران می باشد سن ایشان را دوازده سال قید نموده اند.(۹) نکته قابل توجه اینکه علی رغم همه اختلاف نظر ها درخصوص سن پیامبر در این سفر برخی با قاطعیت، سن ایشان را دوازده سال و دو ماه و ده روز گزارش کرده اند.(۱۰) در این میان مسعودی مورخ شهیر تاریخ اسلام، بدون ذکر سایر اختلاف دیدگاه ها در خصوص سن پیامبر در اولین سفر به شام ، در تمام آثار خود سن پیامبر را سیزده سال دانسته است.(۱۱) در نهایت گروهی دیگر که اقلیت را در این عرصه دارا می باشند ایشان را نوجوانی هفده ساله به تصویر کشیده اند.(۱۲) البته کثرت این اختلاف دیدگاه ها از یک سو و تحلیل رفتار های منسوب به پیامبر در این واقعه، با توجه به سن ایشان از جهت دیگر محل تامل و قابل بررسی است.

علت همراهی پیامبر با ابوطالب در سفر به شام

تقریبا قریب به اتفاق منابع، علت و انگیزه همراهی پیامبر و شرکت در سفر تجاری به شام با ابوطالب را رابطه عاطفی بسیار شدید بین پیامبر و عموی ایشان ابوطالب دانسته اند و شاید تنها جایی که در این داستان هیچ گونه اختلاف نظری در مورد آن دیده نمی شود ، همین موضوع باشد.(۱۳) غیر از این انگیزه، دلیل دیگری برای همراه بردن یک کودک یا نوجوان در سفری طولانی و پرخطر بیان نشده است.

بحیرا کیست؟

بدون شک مهم ترین شخصیتی که در این داستان به ایفای نقش می پردازد شخصی مشهور به بحیرا است. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که واقعا بحیری کیست؟ او تعالیم و دانش عمیق خود را از کجا آموخته است؟ انگیزه او در شناخت و معرفی پیامبر اسلام و نیز

حمایت از او کدام است؟ و شاید ده ها سوال دیگر که در صورت فهم صحیح و شناخت دقیق می تواند به درک بهتر از این داستان نیز کمک کند.

واقعیت این است که منابع تاریخ اسلام اطلاعات کامل و جامعی از این شخصیت به دست نمی دهند. تاجایی که در اولین قدم اختلافات در مورد نام اوست و از او با نام هایی چون سرجس ، راهب ، و بحیرا یاد کرده اند. (۱۴) عمده ترین اطلاعاتی که در این خصوص بیان شده است گویای این معناست که او راهب و کشیشی مسیحی و عالم ترین فرد در جامعه مسیحیت بود. (۱۵)

گفته شده او علم خود را از کتاب هایی که به دست او رسیده بود کسب کرده و درحقیقت منابعی از کتاب های مسیحیت را در اختیار داشت. (۱۶) در کتاب سیرت رسول الله در مورد شخصیت و علم بحیری چنین آمده است: (بحیری راهبی از ترسایان بود و چندین مدت بود تا در آن موضع صومه ای پرداخته بود و در آن نشسته بود و از آن صومعه بیرون نیامدی و با کسی سخن نگفتی و بحیرا در زهد و پارسایی به درجه کمال رسیده بود و در علم نیز دستی نیکو داشت، چنانکه در آن زمان به زهد و علم وی کس نبود و احوال پیغمبر از انجیل معلوم کرده بود و نعت و صفت وی دانسته بود و این چند سال در آن صومعه نشسته بود به انتظار دیدن پیغمبر ما. زیرا که از انجیل بدانسته بود که پیغمبر آخرالزمان در آن زمان گذرکردی در زیر فلان درخت و در فلان موضع نزول خواهد کرد...) (۱۷)

ملاقات بحیرا با پیامبر اسلام (ص) در منابع مسیحی

در منابع مسیحی (۱۸) اگرچه به این دیدار اشاره شده، آن هم با هدف نفی اُمّی (درس ناخوانده) بودن پیامبر، اما در این منابع برخلاف منابع اسلامی، از پیشگویی بحیرا بر " پیامبر " ی و " نبوت " آن حضرت سخنی به میان نیامده، و در منصفانه ترین حالت تنها گفته شده که بحیرا نبوغ و شأنی عظیم را در آن حضرت دید و به ابوطالب گفت تا وی را از شر یهود مراقبت کند. از جمله متون مسیحی که در آن به دیدار بحیرا و پیامبر اشاره شده «وقایع نامه» تألیف تئوفانس (Theophanes) بیزانسی (۷۵۲ - ۸۱۸ م) است. او در این اثر که در اصل تاریخی عمومی است

می گوید بعد از آنکه محمد (ص) از فرود جبرئیل برای خدیجه سخن گفت، خدیجه سراسیمه نزد سرجیوس (نام دیگر بحیرا در متون مسیحی (۱۹) که راهبی بدعتگزار بود رفت و وی بشارت داد که محمد همان موعود تورات و انجیل و پیامبر خاتم است. اگر نام سرجیوس (= بحیرا) را از این روایت تئوفانس حذف کنیم، این داستان همان داستان ورقه بن نوفل است که در روایات اسلامی نیز آمده. پس کسانی که تئوفانس را در شمار راویان خبر دیدار بحیرا با محمد (ص) آورده اند به این نکته توجه نکرده اند که وی آنچه را روایت کرده در اصل واقعه ی پناه بردن خدیجه به ورقه بن نوفل است، منتها با این خطا که به جای ورقه از سرجیوس یا بحیرا نام می برد و این می تواند به دلایل مختلف از جمله خطا در ضبط یک نام صورت گرفته باشد. مرحوم دکتر محمود رامیار در کتاب "تاریخ قرآن" این ماجرا را از کتاب تئوفانس نقل می کند اما متأسفانه به این نکته توجه نمی دهد. (۲۰) بعدها این غفلت در مقالاتی که درباره ی بحیرا نوشته شده، راه یافته است. این بی دقتی با استناد به گزارشی از تئودور نولدکه، که مایل بوده برای این ماجرا مأخذهای مسیحی نشان دهد، در نوشته ها تکرار شده. پس با این استدلال نباید کتاب "وقایع نامه" را جزو منابع مسیحی این واقعه دانست.

مأخذ مسیحی دیگر کتاب «مکاشفات بحیرا» منسوب به اشوعیب است. اشوعیب به تفصیل از این دیدار و حتی پیشگویی های دیگر بحیرا درباره ی خاندان پیامبر و آینده ی وی سخن گفته. موضوع اصلی "مکاشفات بحیرا" اثبات این نکته است که محمد (ص) دست آموز و شاگرد بحیرای راهب است. این کتاب ظاهراً در سده های ۱۱ و ۱۲ میلادی تألیف شده.

اثر دیگری که از آن به عنوان مأخذ مسیحی این دیدار نام برده شده رساله ی (مباحثه ای میان مسیحی و مسلمان) منسوب به یوحنا دمشقی از مسیحیان صاحب منصب و متنفذ در دربار امویان است که ظاهراً مؤلف، آن را در نیمه ی نخست قرن هشتم میلادی، پس از کناره گیری از کارهای دیوانی نوشته است. این رساله مباحثات یوحنا دمشقی با علمای مسلمان درباره ی اسلام و شخص پیامبر است. مرحوم دکتر محمود رامیار در بررسی و تحلیل منابع مسیحی دیدار بحیرا و پیامبر، ضمن هدمند و مشکوک دانستن انگیزه ی خصمانه ی مؤلفان آنها، می نویسد: "گمان می کنم اساس بحثهای مسیحی در این باره به حدود سالهای ۸۰ و ۱۰۰ هجری برسد. در آن سالها و

تا چندی بعد، مسیحیان در حکومت اسلامی نفوذی یافته بودند. سرجون یا سرجیوس مسیحی، منشی و صاحب امر معاویه خلیفه اول اموی بود. پس از معاویه، یزید نیز این سرجیوس را در مقام خود باقی گذاشت و درکارها با او مشورت می کرد. حتی گفته اند او و یا پسرش، امور مالی دستگاه خلافت را در زمان عبدالملک به عهده داشت، یعنی خزانه دار دولت بود و در دولت عرب، پس از فرماندهی سپاه، این مقام از همه مقامات دیگر مهمتر بود. در تمام این مدت، او در عین حال بزرگ مسیحیان هم بود و جمع آوری جزیه مسیحیان به عهده او محول شده بود. پس از او، نوبت پسرش یوحنا دمشقی شد که تا سال ۱۰۶ هجری (۷۲۵ میلادی) به مدت خلافت ۹ تا ده خلیفه در دستگاه امویان بود. در مورد او گفته اند که پدرش اگر ندیم یزید بود او خود وزیر اکبر خلیفه اموی شد. سرانجام، او در سال ۷۲۵ میلادی که از کار کناره گرفت وارد دیر سنت سابا شد. در آنجا به تبلیغ و نوشتن رسالاتی مشغول گردید. مرحوم دکتر رامیار سپس درباره ی تأثیر یوحنا دمشقی و عناد وی با اسلام و شخص پیامبر می گوید: ... او است که نسبت می دهد رسول خدا علمش را از مردی اهل کتاب یا از یکی از بدعت جوینان " آریان ARIAN " اخذ کرده و جالب توجه تر این که همین اعتقاد است که نزد "تئوفانس" تکرار می شود و وجود راهب دیر بصری دستاویزی برای جعل معلم موهوم می گردد. در واقع تئوفانس فقط ادامه دهنده راه یوحناست و همان اتهامات را با آب و رنگ بیشتری نقل می کند(۲۱) با این وجود مرحوم دکتر محمود رامیار - که بی شک از محققان صاحب نظر در این موضوع است - گزارش های مسیحی ملاقات پیامبر و بحیرای راهب را جعلی، از سر عناد و با هدف ایراد اتهام به پیامبر اکرم (ص) می داند.

اما از این سه اثر که بگذریم، در انجیل منسوب به برنابا، مسیح(ع) از نشانه ای سخن می گوید که یکی از برگزیدگان خدا با آن نشانه، محمد(ص) را می شناسد. آن نشانه که وجود ابری سفید بر بالای سر محمد(ص) است در روایات دیدار بحیرا با پیامبر آمده است. به همین قرینه می توان آن برگزیده را نیز بحیرای راهب دانست. در فصل ۷۲ انجیل منسوب به برنابا عیسی(ع) از فریب شیطان و از خیانت یهودای اسخریوطی - بی آنکه از او نام ببرد - سخن می گوید. شاگردان و حواریون از شنیدن این خبر نگران می شوند. عیسی در دلداری آنان می گوید: « دل های شما

مضطرب نشود و مترسید. زیرا من آن نیستم که شما را آفریده و نگاه می دارد شما را. اما درباره ی من، بدرستی که بتحقیق آمده ام تا آماده کنم راه را از برای رسول الله که زود است بیاورد رهایی عالم را. لیکن حذر کنید از اینکه فریب داده شوید؛ زیرا زود است بیایند پیغمبران دروغگوی بسیاری که سخن مرا می گیرند و انجیل مرا ناپاک می نمایند.» سپس یکی از حواریون (اندریاس) از عیسی می خواهد تا نشانی از آن پیامبر ارائه دهد. عیسی می گوید: «بدرستی که او در زمان شما نمی آید؛ بلکه بعد از شما به چندین سال می آید؛ وقتی که انجیل من باطل می شود و نزدیک است که سی نفر مؤمن پیدا نشود. در آن وقت خدای بر جهان رحم می کند؛ پس می فرستد رسول خود را که قرار می گیرد بر سر او ابر سفیدی تا او را یکی از برگزیدگان خدای بشناسد و همانا زود است که ظاهر سازد او را برای جهان.» (۲۲) چنانکه گفته شد در اینجا از بحیرا نام برده نشده. ولی به قرینه ی آنچه که بعدها از ملاقات بحیرا با پیامبر در آثار تاریخی آمده است، می توان این سخن عیسی (ع) را پیشگویی و بشارتی بر این دیدار دانست. زیرا در شرح این دیدار در متون تاریخی از وجود ابری سفید بر بالای سر آن حضرت سخن به میان آمده است: «... چون بامداد بود و روز گرم شد، ابری بیامد چند سپری بزرگ و از بر سر پیغامبر علیه السلام بیستاد و سر او را سایه همی داشت. این بحیرای راهب آن بدید، در صومعه بگشاد و ...» (۲۳)

دلایل توجه بحیرا به پیامبر اسلام(ص) و استقبال و بشارت نبوت ایشان

از نکات دیگری که باید در این مبحث مورد توجه قرارگیرد بررسی این موضوع است که چه دلائلی باعث شد تا توجه راهب دیر بصری به پیامبر اسلام جلب شود و در نهایت بشارت نبوت او را مطرح نماید؟. شایان ذکر است منابع تاریخ اسلام نیز مانند بیشتر بخش های این داستان انگیزه های یکسانی را در این خصوص ارائه نمی نمایند، اما از جمع بندی دیدگاه های منابع، چهار انگیزه و عامل بیشتر خودنمایی می نماید.

مشاهده معجزات

آنچه در این داستان بیش از هر موضوع دیگری به چشم می خورد و شاید یکی از دلایل شهرت این داستان باشد، مشاهده معجزات پیامبر اسلام توسط راهب مسیحی است. عمده منابع تاریخی اذعان دارند که بحیرا پس از آنکه سالها کلیسای خود را ترک نگفته بود با مشاهده قافله ای که نزدیک می شد و اتفاقات خارق العاده ای برای آن قافله و افراد آن رخ می داد، از محل عبادت خود بیرون آمد و پس از مشاهده معجزاتی نظیر سایه افکندن ابر بر پیامبر اسلام، سجده درختان و سنگ ها و کج شدن درخت برای سایه افکندن بر پیامبر، نبوت ایشان را پیش بینی نموده و به بعثت او بشارت داد. (۲۴)

استفاده از اشارات در منابع مسیحی

همانگونه که در بخش قبل اشاره گردید عده ای از مورخان اصرار دارند که اظهارات بحیرا و بشارت نبوت پیامبر اسلام توسط وی نه از جانب خود او بلکه بواسطه علم او از منابع مسیحی می باشد. این دسته معتقدند که نشانه و معجزاتی را که بحیرا مشاهده نمود از قبل در منابع مسیحی از جمله انجیل مطرح شده بود و بحیری کسی بود که این نشانه ها و معجزات را کشف و معرفی نموده است. (۲۵)

مشاهده علائم نبوت

دسته دیگری از مورخان اسلامی اعتقاد دارند به واسطه جایگاه برجسته، زهد و علم فراوان بحیرا، او قادر بود تا نشانه های نبوت را مشاهده نماید، نشانه هایی که دیگران و حتی همراهان نزدیک و خانواده پیامبر نیز قدرت شناسایی و درک آن را نداشتند. بنابراین، بیش از هر چیز دیگر قدرت علمی و شخصیت معنوی راهب مسیحی در شناخت و درک نشانه ها و علامات نبوت موثر است. نشانه هایی مانند مهر نبوت در بین دوکتف (۲۶) یا براساس این روایت که بیان می دارد: لان وجهه وجه النبی وعینه عین النبی (۲۷)

حدس و گمان در مورد وجود انسان صالح در کاروان

علاوه بر دلایل مطرح شده قبلی رویکرد دیگری در برخی از منابع قابل توجه و بررسی می باشد. این مورد اگر چه به صورت محدود نقل شده است، اما قابل توجه است. این دسته از منابع

بیان می دارند بحیرا با مشاهده برخی معجزات در کاروان قریش اینگونه بیان می دارد که : (ان فیکم رجلا صالحا)(۲۸) این عبارت نشان دهنده این است که به هیچ وجه صحبت از نبوت و بشارت بعثت نبی در میان نیست، بلکه بحیری با رویت برخی کرامات در این قافله قریش احتمال می دهد فردی صالح در این کاروان باشد و این نشانه ها از وجود او نشأت گرفته باشد. بنابراین، او در پی یافتن و معرفی فردی صالح در این کاروان است نه پیامبر و نبی .

صحبت های مطرح شده بین پیامبر و بحیرا در سفر شام

از جمله مواردی که در این موضوع شایسته توجه است، محتوی صحبت بین پیامبر اسلام و بحیرا در این سفر می باشد. همانگونه که قبلا اشاره گردید، امروزه برخی خاور شناسان منبع دعوت اسلامی را ملاقات بین پیامبر اسلام و بحیرا در این سفر می دانند، بنابراین آشکار شدن این موضوع مهم خواهد بود که بدانیم در این ملاقات چه صحبت هایی مطرح شده که امروزه مورد استناد غربی ها قرار گرفته است. آنچه از خلال جستجو در منابع اسلامی، که اتفاقا مورد استناد غربی ها هم می باشد، بدست می آید، نشان دهنده این است که چند محور در این ملاقات مطرح می گردد. در ابتدا، ذکر این نکته ضروری است که منابع اسلامی در این بخش مانند بسیاری از بخش های دیگر این داستان، در این زمینه هم با یکدیگر اتفاق نظر نداشته و موارد پراکنده ای را مطرح می نمایند که مختصرا به آنها اشاره می نمایم.

با بررسی متون، گزارش های موجود در منابع تاریخ اسلام کلیت صحبت های مطرح شده بین پیامبر اسلام و بحیرا از یک طرف و ابوطالب و بحیرا از سوی دیگر در سه بخش قابل تقسیم بندی می باشد. قسمت اول این صحبت ها شامل سوالاتی است که توسط بحیرا از پیامبر اسلام پرسیده می شود. این سوالات موضوعاتی چون احوال پیامبر قبل از تولد و در شکم مادر، حالات او در خواب و بیداری و نیز سوال از خویشان، اقوام و دایه اش را در بر می گیرد.(۲۹) نکته قابل توجه در این بخش از سوالات این است که بحیرا پیامبر اسلام را به بت های لات و عزی سوگند می دهد تا به سوالات او پاسخ گوید که با مخالفت و بیزاری پیامبر اسلام از بتها رو به رو می گردد و بحیرا ناچار با تغییر لحن قسم از ایشان می خواهد که (فبالله الا ما اخبرتنی عما اسالک عنه) و

تنها در این موقع است که پیامبر به سخنان او پاسخ می دهد.(۳۰) برخی از منابع علت این اقدام بحیرا را وسیله ای برای آزمایش و امتحان پیامبر اسلام دانسته و گفته اند:(مقصود امتحانی بود، تا به حقیقت احوال سید "صلوات الله علیه" را بدانند).(۳۱) بخش دیگری از صحبت های مطرح شده در این داستان هشدار بحیرا به ابوطالب در خصوص گزندگی است که ممکن است به پیامبر اسلام آسیب برسانند. جالب توجه است که در این بخش نیز منابع تاریخی دیدگاه یکسانی را ارائه نمی نمایند. رئوس تهدیدها اینچنین گزارش شده است:

۱- خطر جهودان و ترسایان(۳۲) ۲- خطر چشم حسودان(۳۳) ۳- خطر یهود(۳۴) ۴- خطر رومیان(۳۵)

و در نهایت، بخش سوم از محاورات مطرح شده در این داستان توصیه های بحیرا به ابوطالب برای بازگرداندن پیامبر به مکه در جهت حفظ ایشان از خطرهای ست و بحیری در این قسمت در قالب شخصیتی دوستدار پیامبر ایفای نقش نموده و به جدّ و جهد از ابوطالب می خواهد که مانع از ادامه سفر پیامبر گردیده و او را به مکه بازگرداند. لذا از قول بحیرا خطاب به ابوطالب بیان شده است اگر دوستدار واقعی پیامبر است نباید اجازه ادامه مسافرت به او داده شود (... اگر فرمان بری یا نصیحت پذیری این را به مکه باز فرستی)(۳۶) و بدین ترتیب، بر اساس این نصیحت مشفقانه بود که ابوطالب یا خود پیامبر را به مکه بازگرداند و یا به همراه برخی غلامان و احتمالا ابوبکر(۳۷) همانگونه که ملاحظه گردید، تمام آنچه در منابع تاریخی درباره این سفر و صحبت های رد و بدل شده بین پیامبر اسلام و بحیری نقل شده است، از چارچوب مطرح شده در این سه بخش فراتر نمی رود و هیچ گزارشی در خصوص صحبت درباره اصول اعتقادی یا مبانی فکری و دینی وجود ندارد. بر این اساس، این ادعا که پیامبر اسلام اصول و مبانی دعوت خویش را در این سفر و در ملاقات با بحیرا کسب نموده است، با توجه و دقت در متن منابع تاریخی قابل اثبات و تأیید نمی باشد.

نقد و بررسی داستان مسافرت پیامبر اسلام به شام به همراه ابوطالب

در این بخش تلاش خواهیم نمود تا زوایای مختلف این داستان را مورد نقد و بررسی قرار داده و دیدگاه های موافق و مخالف آن را بیان و در پایان جمع بندی و نتیجه گیری نماییم. همانگونه که قبلا نیز اشاره گردید این داستان در منابع تاریخ اسلام از شهرت بسیار زیادی برخوردار است. به نظر می رسد علت این شهرت و گستردگی در منابع اسلامی قبل از هر عامل دیگری خوشایند بودن کلیت این داستان در نگاه اول برای یک مسلمان معتقد است. مشاهده معجزات از پیامبر اسلام، شناخت او حدود سی سال قبل از بعثت ایشان آن هم توسط یک عالم و زاهد مسیحی به طور طبیعی مورد قبول و موافق طبع یک مسلمان قرار خواهد گرفت. لذا عامل دیگری که در اشتها این داستان، علی رغم اختلاف و تناقض های زیادی که در متن روایت آن وجود دارد، نقش داشته باشد نمی یابیم. چرا که موارد متعددی از ایراد و تناقض به این داستان وارد شده و جایگاه اسنادی و محتوایی آن را با مشکل جدی، البته در برخی از قسمت های آن، مواجه نموده است که در ادامه به بررسی و نقد آنها می پردازیم. همچنین، این ادعا که پیامبر اسلام برخی اصول دعوت اسلامی خویش را از منابع مسیحی اقتباس کرده و سپس به عنوان دین ارائه داده است، موضوعی است که همواره و به شکل های مختلف در آثار خاورشناسان مطرح شده است. اساس این دیدگاه زمینی جلوه دادن دعوت پیامبر و نفی جنبه وحیانی آن و جستجو برای ریشه ها و آبشخورهای زمینی آن است. همچنین در این ادعا آموزه های دین اسلام را به نبوغ پیامبر و تیز هوشی ایشان برای بهره گیری از شرایط محیط متناسب می دارند. از جمله عواملی که مورد استفاده خاورشناسان برای تأیید این نظریه قرار گرفته سفر پیامبر به شام و ملاقات با کشیش مسیحی شهر بصری است. در این خصوص آورده اند که: «با کاروان هایی که از مرز سوریه و بین النهرین به آنجا می آمدند و صومعه ها و معابد زیادی تشکیل می دادند مرتبا حکایات و موضوعات مسیحی را می شنید و می پذیرفت و حتی بعد ها روایت کرده اند که بین محمد(ص) در سنین جوانی و کشیش مسیحی شهر بصری دیداری روی داده است و پیامبر پس از بعثت برخی از این موضوعات را برای شرح اصول دعوت خویش برمی گزیند.» (۳۸) در این بخش ادعای های خاورشناسان نیز مورد نقد، بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

اساسی ترین ایرادی که به این داستان وارد است شک و تردید مورخان اسلامی نسبت به این روایت می باشد. مورخانی که خود این داستان را نقل کرده اند در جای جای این داستان از عبارات (ان صح)) و (فیما یزعمون) استفاده نموده اند. (۳۹) استفاده از این عبارات در متن این داستان نشان دهند عدم اعتماد کامل مورخ به مطالبی که نقل کرده است می باشد. بنابراین در قدم اول برخی مورخان و سیره نویسان تاریخ اسلام کلیت یا برخی اجزای داستان را قابل اعتماد ندانسته اند. (۴۰) اجزای مختلف این داستان بخصوص در موضوع ملاقات با بحیرا و اتفاقات پس از آن به نحو چشمگیری دارای اختلاف در روایات است. این اختلافات از سن پیامبر در این سفر، تا انگیزه ملاقات بحیرا با کاروان قریش و بازگرداندن پیامبر به مکه و بخشهای دیگر را شامل می شود. براین اساس، این حجم گسترده از اختلاف در متن داستان زمینه ایجاد شک و تردید را در آن افزایش می دهد و بررسی دقیق تر آن را ضروری می سازد. ایراد جدی دیگری که به یک روایت از این داستان که از طریق ابوموسی اشعری نقل شده وارد است همراهی ابوبکر و بلال حبشی با پیامبر در مسیر بازگشت به مکه است. این در حالی است که ابوبکر از پیامبر کوچکتر است و بلال حبشی نیز در این زمان متولد نشده است و عاقلانه نیست که سرپرستی پیامبر به کوچکتر از او سپرده شود. (۴۱) معجزات مطرح شده در این داستان بخشی دیگر از ایراد هایی است که به آن گرفته شده است. کیفیت این معجزات به گونه ای است که برخی از مورخان اسلامی آن را غیر واقعی دانسته اند. از آن جمله، ذهبی در تاریخ اسلام نسبت به وجود سایه ابر بر پیامبر اسلام و همزمان مایل شدن شاخه های درختان برای افکندن سایه برایشان تردید جدی داشته و آنها را قابل پذیرش ندانسته است. (۴۲) نیز، عدم استناد به این واقعه در دوره صدر اسلام و مقطع زمانی حساس پس از بعثت توسط مسلمانان به عنوان یک نقطه قوت برای دعوت اسلامی از یک سو، و استدلال مشرکان و مخالفان اسلام برای رد دعوت اسلامی و وابستگی محتوایی آن به ادیان گذشته از سوی دیگر، عاملی است که برخی پژوهشگران حداقل نسبت به ملاقات پیامبر اسلام و بحیرا تشکیک نموده اند. (۴۳) همچنین، در مجموعه احادیث نبوی نیز به این داستان و حواشی آن اشاره نشده است. گمنام و مجهول بودن شخصیت اصلی این داستان، بحیری و وجود اختلافات متعدد در مورد او و در نهایت ابهام تاریخی گسترده، وجود چنین شخصیتی را از سوی عده ای از

پژوهشگران با تردید جدی مواجه کرده است. بنابراین، عدم اشتهار او هم در دین مسیحیت و هم در منابع تاریخی احتمال ساختگی بودن این شخصیت را تقویت کرده است. (۴۴)

وجود تناقض در متن داستان کاملاً قابل مشاهده است. برای نمونه برخی از منابع ذکر نموده اند که پیامبر اسلام کوچکترین فرد این کاروان بود. در این صورت اذعان به حضور ابوبکر که کوچکتر از پیامبر است، وجود تناقض در متن این روایت را نشان می دهد. (۴۵) همچنین نمونه دیگری از تناقضات داستان این است که گفته شده (چون کاروان بوطالب آنجا رسید شب فرود آمدند و شتران را به گیاه دست بازداشتند و همه بختند تا بامداد و پیغامبر ما بیدار بود جامه ها نگاه همی داشت....) (۴۶) این در حالی است که در بخشی از داستان گفته شده کاروان در حالی به بصری نزدیک شد که ابر بر پیامبر سایه افکنده بود. همانگونه که قبلاً اشاره گردید از مواردی که اختلاف نظری در مورد آن وجود ندارد علت حضور پیامبر در این سفر است و دلیل آن هم رابطه عاطفی شدید بین پیامبر و ابوطالب قید شده است، در این صورت خواب شبانه همه اهل کاروان و بیدار ماندن کوچکترین فرد آن، با وجود علاقه و توجه ابوطالب به او جای تعجب دارد.

مورد دیگری که در ضعف این داستان باید به آن اشاره کرد، عدم توجه تعدادی از منابع تاریخ به آن است به گونه ای که از نقل آن خودداری نموده یا فقط به کلیات اشاره نموده اند. بنابراین، این عدم نقل در منابع مهم تاریخ اسلام به احتمال زیاد نشان دهنده ضعف این داستان و اجتناب این مورخان از نقل آن بوده است. به عنوان مثال، تاریخ یعقوبی نمونه ای از این منابع است که فقط با عبارت (و خرج به الی بصری من ارض شام و هو ابن تسع سنین) (۴۷) از این داستان مفصل یاد نموده است. از جمله اشکالات دیگری که به این داستان گرفته شده است این موضوع می باشد که گفته اند اگر تهدیدها و خطراتی که توسط بحیرا مطرح شد و یا سوء قصدهایی که توسط برخی از یهودیان یا اهل کتاب در این سفر نسبت به پیامبر اسلام صورت گرفت واقعی بود و ابوطالب بواسطه جدی بودن این خطر ها و تهدیدها پیامبر را با سرعت از شام به مکه فرستاد به چه علت چند سال بعد یعنی در بیست و پنج سالگی پیامبر او را با عنوان عامل تجاری خدیجه مجدداً به شام فرستاد. بنابراین، اعزام دوباره ایشان به شام و اصرار بر انجام این سفر تجاری توسط

ابوطالب گویای این موضوع است که یا ابوطالب داستان ملاقات با بحیرا را فراموش کرده است و یا اینکه چنین ملاقات و تهدیدی از اساس وجود نداشته است.(۴۸)

نقد دیگری که نسبت به محتوی و نتیجه این گزارش مطرح است درخصوص متن صحبت‌هایی می‌باشد که بین بحیرا از یک طرف و پیامبر اسلام از سوی دیگر رد و بدل شده است. با توجه به متن گزارش‌های تاریخی همه آنچه درباره صحبت پیامبر اسلام و بحیرا بیان شده است به ذکر چند سوال محدود و سطحی خلاصه می‌شود و به هیچ وجه سخنی از مبانی فکر و اعتقادی درحوزه‌های دینی و خداشناسی نیست. بر این اساس، نتیجه‌گیری خاورشناسان در باب کسب مبانی فکری و اعتقادی پیامبر اسلام از بحیرا امری است که اولاً منابع و مستندات تاریخی آن را تأیید نمی‌کنند و ثانیاً با عقل و منطق نیز سازگار نیست. فراگیری حجم قابل توجهی از اصول و معارف دینی در مدت زمانی محدود و حداکثر یک روزه، از یک راهب مسیحی و ارائه و طرح آن پس از گذشت حدود سی سال و آن هم با تفاوت‌های آشکاری که در مبانی دین اسلام و مسیحیت قابل مشاهده است، از جمله مواردی است که هر عقل سلیم و منصفی از پذیرش آن ابا دارد.(۴۹)

مورد دیگری که شک و تردید را درباره این داستان افزایش می‌دهد القاء این نگاه است که مسیحیت و شخصیت‌های این دین از ابتدا حامی دین و پیامبر اسلام بوده، پیامبر و معجزات او را شناخته و معرفی کرده و نیز عامل حفظ حیات او و رفع خطرهای ایشان و آن هم درمقابل تهدیدهایی بویژه از جانب یهودیان بوده است و درمقابل قوم یهود از ابتدا حتی قبل از رسالت پیامبر اسلام درصدد ضربه زدن و حتی قتل او بوده‌اند که البته باید نسبت به آن شک جدی داشت.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالبی که در بخش‌های قبل بیان گردید، می‌توان اذعان نمود که وجود برخی از معجزات مطرح شده در این روایت و داستان، اصلی‌ترین علت اشتباه آن در منابع تاریخ اسلام و نقل‌گسترده آن توسط مورخان مسلمان می‌باشد، چراکه این جنبه‌های ظاهراً جذاب و نیز احترام به جایگاه عالی مرتبه پیامبر اسلام(ص) بسیاری از مورخان معتقد قرون اولیه اسلام را از نقد عالمانه

آن برحذر می داشت و از سوی دیگر هر مستمع مسلمانی نیز از شنیدن آن خرسند و شادمان می گردید. اما همانگونه که ملاحظه گردید ایرادهای اساسی و جدی به این روایت وارد است تا حدی که تعدادی از مورخان صدر اسلام به نقل آن نپرداخته و بویژه برخی از اندیشمندان معاصر وقوع چنین قضیه ای را از اساس انکار کرده و آن را به هیچ وجه قابل پذیرش و دفاع ندانسته اند. (۵۰)

در عین حال تعدادی از مورخان و پژوهشگران با پذیرش اصل سفر پیامبر اسلام به شام، حاشیه های آن را قابل پذیرش ندانسته اند اما انکار همه آن را نیز نابجا تلقی نموده اند. (۵۱) از سوی دیگر، گزینش این داستان از سوی خاورشناسان در جهت زمینی جلوه دادن دعوت پیامبر اسلام و نفی جنبه های وحیانی آن از حاشیه های شایان توجه این داستان است که ضرورت بررسی و نقد و حساسیت در مورد آن را چند برابر نموده است. (۵۲)

براین اساس، آنچه از بررسی حاضر بدست می آید گویای اثبات وقوع چنین سفری از سوی پیامبر اسلام می باشد. دلیل این نظر کثرت نقل و وسعت دامنه آن در منابع اسلامی است. این گستردگی و شهرت گذشته از حاشیه های متنوع و متناقض آن و به دور از برداشت های ناصواب، غیر عالمانه و غیر قابل اثبات جمعی از خاورشناسان و محافل مادی گرای غربی، به احتمال زیاد نشان از وقوع و تحقق آن داشته و با نگاه عقلی و منطقی نیز قابل اثبات است، البته این موضوع دقیقاً همان بخشی است که در منابع تاریخی هیچ اختلافی در مورد آن وجود ندارد. اما حاشیه های متناقض آن و نیز برجسته نمودن جایگاه برخی از شخصیت های مطرح صدر اسلام، نظیر ابوبکر و یاروان برخی از ادیان مانند مسیحیان و همچنین تلاش برای معرفی معجزات پیدا و پنهان در جهت اثبات نبوت پیامبر خاتم، که به هیچ وجه با رویکرد دین اسلام در جهت طرح مبانی این دین سازگار نیست، به دلایل اینکه اولاً نه در منابع تاریخ اسلام شفاف و بدون اختلاف نقل شده است و ثانیاً با اصول عقلی و منطقی سازگار نمی باشد، قابل پذیرش نمی باشد. بدین سبب، اصرار برخی از مورخان برای اثبات آن بخش از این داستان که حتی از نظر قواعد تاریخنگاری نیز قابل پذیرش نمی باشد و ایجاد زمینه برای اظهار نظر های ناصحیح و گاه مغرضانه برخی خاورشناسان دقیق به نظر نمی رسد. بنابراین، نه اثبات حواشی متناقض این داستان جایگاه و اعتباری را برای پیامبر اسلام به همراه دارد و نه نفی آن فضیلت و موقعیت ویژه ای را از ایشان سلب می نماید.

نکته دیگری که برخی بدان استناد نموده و قائل به واقعیت کامل این داستان شده اند، این است که در اشعار منسوب به ابوطالب به این قضیه اشاره شده و آن را دلیل صحت و واقعیت آن دانسته اند. چرا که در این اشعار به شناخت پیامبر اسلام توسط بحیری و مشاهده برخی معجزات توسط وی اشاره شده است. در پاسخ به این نظر باید اذعان نماییم که دیوان منسوب به ابوطالب در میانه قرن سوم هجری توسط برخی از ادبا جمع آوری و مدون شده است. این زمان حدود یک قرن پس از نگارش منابع تاریخی و سیره و مغازی است بنابراین، قطعاً ارزش و اعتبار آن از منابع تاریخی خواهد بود. لذا تمام نقدهایی که به منابع تاریخی از لحاظ سند و محتوی وارد است به دیوان منسوب به ابوطالب نیز وارد خواهد بود. علاوه بر اینکه در انتساب این اشعار به ابوطالب پس از نزدیک به سه قرن از وفات ایشان و آن هم در جامعه ای که حافظه شفاهی نقش اساسی را ایفا می نماید، شک و تردید های زیادی را متوجه آن خواهد نمود. در پایان، اذعان می نمایم بنا بر آنچه بیان گردید سفر پیامبر اسلام(ص) در دوران کودکی به همراه عمو و سرپرستش ابوطالب اجمالاً قابل پذیرش و قبول است اما بخش دوم این داستان که به ملاقات او با راهب مسیحی و کشف معجزاتی از ایشان و نیز پیامدهای آن می پردازد، بنا به دلائل و ایرادهای مطرح شده، قابل دفاع و پذیرش نمی باشد.

پی نوشت ها

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۱.
۲. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۰۸ و بیهقی، دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ج ۲، ص ۲۶.
۳. برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک عبدالکریم بی آزار شیرازی، باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، ص ۱۰۵.
۴. ابن هشام السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۰. برگرفته از ترجمه و تلخیص غلامحسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۱۸۴. و رفیع الدین اسحاق، سیرت رسول الله، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۵۸.
۵. ابن هشام السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۳ و رفیع الدین اسحاق، سیرت رسول الله، ج ۱، ص ۱۶۱.

۶. بیهقی ، دلائل النبوه ، ج ۲، ص ۲۹
۷. طبری، تاریخ المم والملوک، ج ۲ ص ۲۷۷. و ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۲ ص ۲۸۳. و ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۸. برگرفته از ترجمه و تلخیص غلامحسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۱۸۶.
۸. ابن حبیب ، المحبر، ص ۹.
۹. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۶. و ابن قتیبه ، المعارف ، ص ۱۵۰. و حمدالله مستوفی ، تاریخ گزیده، ص ۱۳۴.
۱۰. ابن العمرانی، الانباء فی التاریخ، ص ۴۵.
۱۱. مسعودی ، التنبیه والاشراف، ص ۱۹۷. و مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۲، ص ۲۷۵.
۱۲. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون ، ج ۲، ص ۴۰۸.
۱۳. ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۸۳. و ابوطالب بن عبدالمطلب، دیوان ابی طالب بن عبد الطلب، ص ۱۶۷-۱۶۴.
۱۴. مقریزی امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۵.
۱۵. بیهقی ، دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ج ۲، ص ۲۷.
۱۶. طبری ، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۷۷. و ابن کثیر، البدایه والنهایه ، ج ۲، ص ۲۸۳.
۱۷. رفیع الدین اسحاق همدانی، سیرت رسول الله، ج ۱، ص ۱۵۸.
۱۸. این بخش عینا از مقاله ای بنام (دیدار بَحیرا با حضرت محمد (ص) در منابع مسیحی) و از وبلاگ <http://gholaminahad.blogfa.com/post/55> نقل شده است.
۱۹. " بَحیرا " واژه ای آرامی (در اصل: بَخیره یا بَخیرا) و به معنای برگزیده است. نام وی را جورجیوس، جرجیس و جرجس نیز نوشته اند. بنابر بعضی اقوال جرجیس یا جرجس نام وی و بحیرا لقب او بوده است. گفته اند بحیرا راهبی نصرانی از قبیله عبدالقیس و یا حبری از احبار یهود تیما بوده. نقل است که وی نسطوری و منکر الوهیت مسیح و موحد بوده و اعراب را به یگانه پرستی می خوانده است. بر همین اساس از کلیسا طرد شده و در آن منطقه در تبعید می زیسته. گفته شده وی نجوم و هیئت و حتی سحر (!) نیز می دانسته. (نک: معجم الحضارات السامیة،

- هنری س. عبودی، طرابلس: ۱۹۹۱م، ص ۲۱۷) اکنون در منطقه ی بُصرا در جنوب سوریه، دیری است که قدمت آن به سده ی چهارم میلادی می رسد و گفته می شود صومعه ی بحیرا بوده است.
۲۰. تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، تهران: امیرکبیر، چ دوم ۱۳۶۲، ص ۱۲.
۲۱. همان، صص ۱۲۷-۱۲۸.
۲۲. انجیل برنابا، ترجمه ی سردار کابلی، تهران: نشر نیایش، چ چهارم ۱۳۸۷ص ۴۶
۲۳. تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، به کوشش محمد روشن، تهران: نشر البرز چ سوم ۱۳۷۳، ج ۳ ص ۲۱
۲۴. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۷۸. و بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۶-۹۷. و ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۹۴
۲۵. ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۹۵.
۲۶. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۵۵. و مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۱۹۷. و طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۷۷.
۲۷. یوسف الصالحی الشامی، سبل الهدی، ج ۲، ص ۱۴۰.
۲۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۹۶.
۲۹. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۷۷. و بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۳، ص ۲۱
۳۰. بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۲۸.
۳۱. اسحاق بن محمد همدانی، سیرت رسول الله، ج ۱، ص ۱۶۰.
۳۲. مجمل التواریخ والقصص، ص ۲۳۹.
۳۳. اسحاق بن محمد همدانی، سیرت رسول الله، ج ۱، ص ۱۶۱.
۳۴. ابن العمرانی، الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۴۵.
۳۵. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۷۸.
۳۶. بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۳، ص ۲۱.
۳۷. همان. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۲۲
۳۸. آندره میکل با همکاری هانری لوران، اسلام وتمدن اسلامی، ج ۱، ص ۵۸

٣٩. طبرى، تاريخ الامم والملوك، ج ٢، ص ٢٧٨.
٤٠. غلامحسين زرگرى نژاد، تاريخ صدر اسلام، ص ١٨٩.
٤١. ذهبى ، تاريخ الاسلام ، ج ١، ص ٥٧. ابن سيد الناس، عيون الاثر فى فنون المغازى والشمائل والسير، ج ١، ص ١ و يوسف الصالحى الشامى، سبل الهدى، ج ٢، ص ١٤٤.
٤٢. ذهبى ، تاريخ الاسلام، ج ١، ص ٥٧.
٤٣. همان . و غلامحسين زرگرى نژاد، تاريخ صدر اسلام، ص ١٨٩. جعفر سبحانى، فروغ ابدیت، ج ١، ص ١٧٥.
٤٤. جعفر سبحانى، فروغ ابدیت، ج ١، ص ١٧٥.
٤٥. ابن هشام، السيره النبويه، ج ١، ص ١٨١.
٤٦. بلعمى ، تاريخنامه طبرى، ج ٣، ص ٢١.
٤٧. ابن واضح يعقوبى، تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ١٤.
٤٨. ذهبى ، تاريخ الاسلام، ج ١، ص ٥٧.
٤٩. جعفر سبحانى، فرو ابدیت، ج ١، ص ١٧٤.
٥٠. غلامحسين زرگرى نژاد، تاريخ صدر اسلام، ص ١٨٨.
٥١. سيد على مير شريفى، پیام آور رحمت، ص ١٢. و ابن اثير، ترجمه الكامل، ج ٧، مترجم ابوالقاسم حالت وعباس خليلی، ص ٣٥.
٥٢. آندره ميكل با همكارى هانرى لوران، اسلام و تمدن اسلامى، ج ٢، ص ٦٥٧ (يادداشت ها)

منابع و مأخذ

- ١- ابن اثير.(١٣٧١). ترجمه الكامل، مترجم ابوالقاسم حالت وعباس خليلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمى.
- ٢- ابن الاثير.(١٩٨٩/١٤٠٩). اسدالغابه فى معرفه الصحابه، ج ١، بيروت: دارالفكر .
- ٣- ابن الاثير.(١٩٦٥/١٣٨٥). الكامل فى التاريخ، ج ٢، بيروت: دارصادر، داربيروت.
- ٤- ابن العبرى.(١٩٩٢). تاريخ مختصر الدول، تحقيق انطوان صالحانى اليسوعى، بيروت: دارالشرق.

- ۵- ابن العمرانی. (۲۰۰۱/۱۴۲۱). الاءنباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم السامرائی، القاہرہ: دارالآفاق العربیہ.
- ۶- ابن جوزی. (۱۹۹۲/۱۴۱۲). المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۲، تحقیق محمد عبدالقادر عطا ومصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- ۷- ابن حبیب، المحبر. (بی تا). تحقیق ایلیزہ لیختن شتینر، بیروت: دارالآفاق الجدیدہ.
- ۸- ابن خلدون. (۱۹۸۸/۱۴۰۸). تاریخ ابن خلدون، ج ۲، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ۹- ابن سعد. (۱۹۹۰ / ۱۴۱۰). الطبقات الکبری، ج ۱، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- ۱۰- ابن سید الناس. (۱۹۹۳/۱۴۱۴). عیون الاثر فی فنون المغازی والشمائل والسیر، ج ۱، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دارالقلم.
- ۱۱- ابن عبدالبر. (۱۹۹۲/۱۴۱۲). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد الجبای، بیروت: دارالجبیل.
- ۱۲- ابن قتیبہ. (۱۹۹۲). المعارف، تحقیق ثروت عکاشہ، القاہرہ: الهيئہ المصریہ العامہ للکتاب.
- ۱۳- ابن کثیر. (۱۹۸۶/۱۴۰۷). البدایہ والنہایہ، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
- ۱۴- ابن ہشام. (بی تا). السیرہ النبویہ، ج ۱، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الیباری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفہ.
- ۱۵- البلاذری. (۱۹۹۶/۱۴۱۷). انساب الاشراف، ج ۱، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- ۱۶- ابوطالب بن عبدالمطلب. (۲۰۰۳). دیوان ابی طالب بن عبدالمطلب، گردآوری ابوهفان مہزمی - عبدالله بن احمد، تحقق محمد حسین آل یاسین، بیروت: دارومکتبہ الہلال.
- ۱۷- البیهقی احمد بن الحسین. (۱۹۸۵ / ۱۴۰۵). دلائل النبوه و معرفہ احوال صاحب الشریعہ، ج ۲، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- ۱۸- الذہبی محمد بن احمد. (۱۹۹۳/۱۴۱۳). تاریخ الاسلام و وفیات المشاہیر والاعلام، ج ۱، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.

- ۱۹- الصالحی الشامی یوسف.(۱۹۹۳/۱۴۱۴). سبل الهدی، ج ۲، تحقیق عادل احمد عبدالموجود وعلی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۰- الطبری محمد بن جریر.(۱۹۶۷/۱۳۸۷). تاریخ الامم والملوک، ج ۲، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- ۲۱- المقریزی احمد بن علی.(۱۹۹۹/۱۴۲۰). امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال والاموال والحفده والمتاع، ج ۱، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت: دارالکتب العلمیه .
- ۲۲- بلعمی.(۱۳۷۳ش). تاریخنامه طبری، ج ۳، تحقیق محمدروشن، تهران: البرز.
- ۲۳- بی آزار شیرازی عبدالکریم.(۱۳۸۱ش). باستان شناسی وجغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۴- رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی.(۱۳۷۷ش). سیرت رسول الله، ج ۱، تحقیق اصغر مهدوی، تهران: خوارزمی.
- ۲۵- زرگری نژاد غلامحسین.(۱۳۷۸ش). تاریخ صدر اسلام، تهران: سمت.
- ۲۶- سبحانی جعفر.(۱۳۷۲). فروغ ابدیت، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۲۷- -----.(بی تا). مجمل التواریخ والقصص، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
- ۲۸- مستوفی حمد الله.(۱۳۶۴). تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۹- مسعودی علی بن حسین.(بی تا). التنبيه والاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهره: دارالصاوی.
- ۳۰- مسعودی علی بن حسین.(۱۴۰۹). مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۲، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره.
- ۳۱- میر شریفی سید علی.(۱۳۸۵). پیام آور رحمت، تهران: سمت، ۱۳۸۵ش.
- ۳۲- میکل آندره، باهمکاری هانری لوران.(۱۳۸۱). اسلام وتمدن اسلامی، ج ۱ و ۲، مترجم حسن فروغی، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۳- یعقوبی ابن واضح.(بی تا). تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت : دارصادر.

